خبر

پایان فیلمبرداری «دست ناپیدا»

تهیه‌کننده فیلم سینمایی «دست ناپیدا» از پیشرفت ۹۰ درصد فیلمبرداری این اثر سینمایی که با محوریت نقش مهم زنان در دوران دفاع‌مقدس ساخته می‌شود، خبر داد. این فیلم سینمایی به کارگردانی انسیه شاه‌حسینی، این روزها واپسین مراحل فیلم‌برداری خود را در حاشیه رود کارون سپری می‌کند تا مهیای حضور در چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر شود. این فیلم روایتگر زندگی زنی است که ۲۰۰ فانوسقه خونین بر دوش دارد و همه را در آب کارون شسته و به جبهه می‌فرستد. سیدسعید سیدزاده، تهیه‌کننده فیلم دست ناپیدا درباره روند پیشرفت فیلمبرداری این اثر سینمایی گفت: تقریبا از ۱۲شهریور امسال، فیلمبرداری را آغاز کردیم و هنوز مشغول ضبط سکانس‌های باقی‌مانده هستیم.او درباره زمان پایان فیلمبرداری ناپیدا عنوان کرد: زمان زیادی تا اتمام فیلمبرداری باقی نمانده است. تلاش‌مان رساندن فیلم به چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر است. سیدزاده خاطرنشان کرد: در طول فیلمبرداری، یکی از اتفاقات بسیار مهمی که باعث دلگرمی عوامل و گروه تولید دست ناپیدا شد، توجه ویژه مقام معظم رهبری نسبت به موضوع فیلم بود. رهبر معظم انقلاب چندی پیش، از ساخت این قصه مطلع شده بودند و در یکی از جلسات‌شان به این موضوع اشاره و دعای خیرشان را بدرقه گروه تولید ساختند./تسنیم

گفت‌وگو

گفت‌وگو با سپیده آرمان، بازیگر فیلم «آهو»

زرین‌دست، گلادیاتور سینماست

شاید معاشرت مدام منتقد و روزنامه‌نگار سینمایی با فیلم‌ها و نوشتن درباره آنها، گره‌ای خودبسنده با زلف سینما باشد و این گروه را از فعالیت حرفه‌ای به‌عنوان سینماگر بی‌نیاز کند. با این حال گاهی این مواجهه مدام، کنجکاوی و شوروشوقی هم برای قدم گذاشتن در مسیر فیلمسازی و کار سینما ایجاد می‌کند.

در این زمینه فیلم آهو که این روزها بر پرده سینماهاست، با یک تیر دو نشان می‌زند و به جز حضور هوشنگ گلمکانی به عنوان کارگردان و یکی از نویسندگان فیلمنامه، نام یک روزنامه‌نگار حوزه سینما را هم در ویترین خود دارد، سپیده آرمان که با پیشینه چند سال فعالیت رسانه‌ای در سینما و تئاتر، حالا آمده و ضمن همکاری در نوشتن فیلمنامه، نقش اول یک فیلم سینمایی را هم بازی کرده است. گرچه نقدهایی به نتیجه این تجربه نخست وارد است که در نقد و نظر برخی منتقدان هم آمده اما می‌توان کنار نقدهای مثبت بزرگانی چون پرویز دوایی و خسرو دهقان نسبت به بازی آرمان (و فیلم و کارگردانی گلمکانی) ایستاد و نیمه پرلیوان را دید.

فیلم آهو با نگاهی به داستان «پروانه‌ها در برف می‌رقصند» به نگارش درآمده است، روندی که ظاهرا خبر از یک اقتباس می‌دهد اما فیلم شاید به جز احوالات یک زن تنها، سرفصل مشترکی با کتاب ندارد و اینجا خبری از مهاجرت خارج از کشور و جنگ نیست. ابتدا شما داستان نازنین جودت را خواندید یا هوشنگ گلمکانی؟ چه چیزهایی را از کتاب برداشتید و چه مواردی را به‌صورت مستقل در فیلم آوردید؟ آیا بخش‌هایی هم از کتاب بود که برایش معادل و مابه‌ازا در فیلم آورده باشید؟

پروانه‌ها در برف می‌رقصند، کتاب مورد علاقه آقای گلمکانی بود که پیش از این، ساخت فیلمی براساس قصه این کتاب را به چند نفر از دوستان کارگردان‌شان پیشنهاد کرده بودند اما به هر دلیلی محقق نشد و در نهایت خودشان تصمیم به ساخت فیلمی براساس این کتاب گرفتند. ایشان موضوع را در دفتر مجله فیلم (که من هم مجری بخش تصویری مجله بودم) مطرح کردند که با نظرات موافق و متفاوتی روبه‌رو شد. من این کتاب را خوانده بودم و بسیار آن را دوست داشتم. به آقای گلمکانی پیشنهاد کردم که نگارش فیلمنامه را به آقای صفی یزدانیان بسپارند، چون فضای کتاب خیلی به فیلم اول ایشان «در دنیای تو ساعت چند است؟» نزدیک بود اما آقای یزدانیان در آن روزها مشغول بودند و در نهایت این همکاری محقق نشد. پس از آن قرار شد که نگارش فیلمنامه با همکاری من و آقای گلمکانی آغاز شود. به‌دلیل این‌که راوی قصه یک دختر بود، حضور یک خانم در روند نگارش حتما بسیار کمک‌کننده بود. قصه کتاب در دهه ۶۰ و ۷۰ و بخش گسترده‌ای از قصه در کشور قبرس روایت می‌شد. برای این‌که قصه توانایی فیلمنامه شدن داشته باشد پیشنهاد کردم که زمان را به زمان حال و مکانی که دختر پس از رفتن معشوق به آن کوچ می‌کند را، از قبرس به شمال کشور تغییر بدهیم. اتفاق‌ها یکی پس از دیگری به قصه اضافه شد و در نهایت از کتاب پروانه‌ها در برف می‌رقصند، تنها همان قصه دختری که پس از گم شدن معشوقش کوچ کرده و تمام سال‌های زندگی‌اش را در رویای او سپری می‌کند، باقی ماند. در فیلمنامه آهو، پس از کوچ و عزلت‌نشینی دختر، مردهایی از راه می‌رسند تا قصه عشقی جدید را روایت کنند که این تفاوت داستان فیلم و کتاب است. از طرف دیگر دختر قصه کتاب، تن به ازدواجی ناخواسته و اجباری برای تامین معاش می‌دهد اما در آهو، دختر مستقل تن به جبری نداده و همیشه پایبند به آن عشق سفر کرده باقی می‌ماند.

پروانه، دختر فیلم آهو گرچه ظاهرا زنی از طیف زنان سنتی و کلیشه‌ای با گریه‌زاری‌های مرسوم نیست و تنهایی و گذر از رنج و سختی‌ها او را خودساخته و مستقل بار آورده و مهم‌تر این‌که استفاده ویترینی هم از او نمی‌شود اما باز انگار برای کنشگری و قهرمانی چیزهایی کم دارد. هنگام نگارش فیلمنامه و در اجرا سعی نکردید شمایل پررنگ‌تر و قوی‌تری از آهو بسازید که یک زن روشنفکر و متمایز ببینیم؟

نگاه ما در روایت قصه آهو، قهرمان‌سازی در قامت قهرمان‌های قصه‌های کلاسیک نبود. کنشگری در کاراکتر دختر نه به معنای گل درشت در قصه‌های کلاسیک که یک دگرگونی درونی و زیرپوستی است. او در مقابل جبری که با هیچ قهرمان بازی‌ای، قابل تغییر نیست، چاره‌ای جز انتظار ندارد. معشوق دختر، گم شده است و دختر هیچ خبری از او ندارد و از هیچ مسیری نمی‌تواند به خبری برسد، چون پیش از این طبعا همه مسیرها را آزموده است. وقتی کسی ناگهان ناپدید می‌شود و از هیچ راهی نمی‌توان خبری از او پیدا کرد، کدام قهرمانی می‌تواند رفتاری به‌جز صبر داشته باشد؟ یاد آن قصه قدیمی افتادم که مردی در چاهی افتاده بود، فردی که از کنار چاه می‌گذشت صدای کمک خواستن مرد را شنید به او گفت: صبر کن تا بروم و کمکی بیاورم. مرد داخل چاه گفت: اگر صبر نکنم چه کنم؟ دختر داستان آهو هم مقابل جبر زندگی، پذیرش را پیشه کرده با این امیدواری و اطمینان قلبی که پایان این شب‌های تاریک، روشن باشد.

نگاه ما در روایت قصه آهو قهرمان‌سازی در قامت قهرمان‌های قصه‌های کلاسیک نبود. کنشگری در کاراکتر دختر نه به معنای گل‌درشت در قصه‌های کلاسیک که یک دگرگونی درونی و زیرپوستی است

وجود دلداده‌ای شبیه عشق گمشده پروانه و قیاس حال و روز او در گذشته و زمان فعلی، توجیهی برای روایت غیرخطی و فلاش‌بک‌های متعدد است اما به خاطر بازیگر مشترک دو عاشق (با بازی حامد کمیلی) و برخی شباهت‌های دیگر، تفکیک این دو مقطع کمی دشوار می‌شود و ارتباط با قصه و انسجام آن در ذهن، مخاطب را دچار ابهام می‌کند. راه آسان‌تری برای روایت نبود یا تمهیدات دیگری که تشخیص گذشته و حال ساده‌تر باشد؟

ابتدا قرار بود دو بازیگر متفاوت که شمایلی مشابه داشتند، نقش فرهاد و سعید قصه، دو عاشق گم شده و حال حاضر را بازی کنند اما در نهایت تصمیم کارگردان بر این اساس بود که با در نظر گرفتن تمهیدات بصری در گریم و لباس، حامد کمیلی به تنهایی دو نقش را ایفا کند. برای نشان دادن پلان‌های مربوط به گذشته و حال هم از تمهیدات تصویری مثل تفاوت رنگ و نور استفاده شده است.

پیش از این بیشتر شما را به عنوان روزنامه‌نگار حوزه فرهنگ و هنر و تئاتر و سینما می‌شناختیم، از چه زمانی بحث بازیگری برای‌تان جدی شد؟

علاقه‌ام به بازیگری و اجرا از روزهای کودکی همراه من بود، پس از آن در مدرسه هم در گروه‌های بازیگری و تئاتر و فعالیت‌های فوق‌برنامه مدرسه همواره حضور داشتم. با این‌که رشته تحصیلی من در دانشگاه تهران علوم اجتماعی بود اما بیشتر ساعت‌هایم را در پردیس هنرهای زیبا می‌گذراندم و دوره‌های بازیگری را از آنجا آغاز کردم. پس از آن هم در تمام این سال‌ها در فیلم‌های کوتاه و نمایش‌ها و یک سریال تلویزیونی هم حضور داشتم اما سعی کردم این ماجرا تا زمانی که به نتیجه مطلوبم نرسیده رسانه‌ای نشود. من ابتدا روزنامه‌نگار حوزه اجتماعی بودم اما علاقه‌ام به سینما باعث شد که حوزه خبری‌ام را تغییر دهم و روزنامه‌نگار سینما و تئاتر شوم. همان روزها پیشنهادهای بازیگری متعددی به من شد و در چند فیلم کوتاه هم حضور داشتم. همزمان مجری برنامه‌های سینمایی، تئاتری و حوزه کتاب در شبکه سه و چهار سیما بودم و این موضوع رابطه من با دوربین را صمیمانه‌تر کرد. به نظرم اجرا و بازیگری اشتراکات متعددی دارند و شاید به همین دلیل است که تعداد زیادی از بازیگران موفق ما در ابتدا مجری بودند.

شروع فعالیت سینمایی‌تان با ایفای نقش اول، گامی مهم است اما حتما چالش‌های خاص خودش را هم داشت. همکاری با چند بازیگر باسابقه مثل رضا کیانیان، علی مصفا، سهیلا رضوی و حامد کمیلی چقدر کمک کرد اولین قدم در ایفای یک نقش محوری را محکم بردارید؟

سعادت این را داشتم که در اولین تجربه بلند سینمایی‌ام در کنار بزرگوارانی باشم که هر کدام به تنهایی تاریخچه سینمای ایران هستند و بزرگی آنها باعث می‌شد که چنان حمایتگر باشند که من لحظه‌ای حس نکنم تجربه اولم در بازیگری فیلم بلند را پشت‌سر می‌گذارم. از علیرضا زرین‌دست عزیز که در تمام لحظات مراقب فضا بودند تا همبازی‌های عزیزی که با بزرگواری و همراهی، مسیر ایفای نقش را برای من مهیاتر کردند. جناب آقای رضا کیانیان، علی مصفا، حامد کمیلی، سهیلا رضوی و رضا یزدانی همگی دست به دست هم دادند که فضای صمیمانه و گرمی در پشت صحنه فیلم ایجاد شود و از هیچ حمایت و کمکی مضایقه نکردند.

بازی جلوی دوربین علیرضا زرین‌دست خودش افتخاری است که شاید نصیب هر بازیگری در شروع فعالیت نشود. چقدر حضور ایشان قوت قلب بود و اطمینان خاطر به شما می‌داد و چه راهنمایی‌هایی به یک بازیگر تازه‌وارد می‌کرد؟

تا زمانی که آقای زرین‌دست را از نزدیک ندیده بودم، نمی‌دانستم به چه دلیل لقب جادوگر سینما را به ایشان داده‌اند. علیرضا زرین‌دست؛ گلادیاتور سینماست، یک لشکر تک‌نفره. من بسیار سعادتمند بودم که در اولین تجربه، مقابل دوربین ایشان قرار گرفتم، مردی که از فیلمبرداری سریال «دایی‌جان ناپلئون» تا بهترین آثار سینمایی ایران را در کارنامه خود دارد. آقای زرین‌دست مثل پدری مهربان مراقب فضای کار بودند. اطمینان حضور ایشان باعث دلگرمی بازیگران جلوی دوربین است. امیدوارم این تجربه برایم تکرار شود.

هوشنگ گلمکانی را به عنوان منتقدی باسابقه می‌شناسیم اما به عنوان کارگردان نه. همکاری با او چطور بود و در بخش کارگردانی، چه توصیه‌های کارآمدی داشت؟ برای توضیح صحنه‌ای، آن را بازی می‌کرد یا کار هدایت بازیگر را با روتوش و توضیحات کلامی پیش می‌برد؟

هوشنگ گلمکانی در کنار عباس یاری و مسعود مهرابی، سه تفنگداری بودند که با مجله «فیلم» نقش مهمی در بقای سینمای ایران در دهه ۶۰ و تربیت نسلی از منتقدان و فیلمسازان داشتند. طبعا حضور آقای گلمکانی در کسوت کارگردانی یک فیلم، قابل توجه و کنجکاوی‌برانگیز بود. ایشان در این تجربه برای هدایت بازیگر و بیان نظرات‌شان از توضیحات کلامی استفاده می‌کردند.

اهل برداشت کم بود یا زیاد؟

برداشت‌های ما نه خیلی زیاد بود، نه خیلی کم و تعادلی در تعداد برداشت‌ها در فیلم وجود داشت.

کار در حوزه نقد و رسانه، میزان نقدپذیری‌تان را بالا برده و آماده نقد شدن هستید؟

(می‌خندد) طبیعتا هر فیلمی با نظرات موافق و مخالف بسیاری روبه‌رو می‌شود، حتی آثار اساتیدی چون عباس کیارستمی و اصغر فرهادی هم در سال‌های اخیر با نقدهای متفاوت و متعددی روبه‌رو شد. به نظر من نقدها چه مثبت و چه منفی باعث پیشرفت و کارآمدی بیشتر هنرمند خواهد شد. وقتی فردی اثری سینمایی یا نمایشی تولید می‌کند، طبیعتا خود را در معرض نظرات مختلف افراد قرار می‌دهد و این طبیعت خلق اثر هنری است.

نقد و نظری درباره بازی خودتان دارید؟

من تمام تلاشم را کردم که از زمان نگارش فیلمنامه تا پایان فیلمبرداری خود را به فضای ذهنی دختر قصه نزدیک کنم و از تمهیدات اجرایی برای خلق و حفظ راکورد حسی کاراکتر بهره ببرم.

آهو اثری با جهانی متفاوت است که در میان فیلم‌های پرهیاهو و پررزرق و برق کمدی، می‌خواهد جایی برای خود و برقراری ارتباط با مخاطبان باز کند. فکر می‌کنید کدام طیف از تماشاگران با این فیلم همراه شوند؟

مخاطبان فیلم آهو از جنس مخاطبان فیلم «در دنیای تو ساعت چند است؟» صفی یزدانیان هستند، از جنس مخاطبان فیلم «جهان با من برقص» سروش صحت، از جنس مخاطبان فیلم «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» علی رفیعی، از جنس مخاطبان فیلم «باغ‌های کندلوس» ایرج کریمی. فیلم‌هایی که به آنها اشاره کردم، طبیعتا نه پرفروش‌ترین فیلم‌های سال‌های اکران‌شان شدند و نه جوایز خاص جشنواره‌های جهانی و داخلی را از آن خود کردند اما همه آنها فیلم‌هایی است که با گذشت یکی دو دهه از ساخت و پخش، هنوز هم در خاطر مخاطبان باقی مانده و هنوز مرجع سینمای شاعرانه در ایران است. معتقدم ماندگاری یک اثر بسیار مهم‌تر از فوران آنی و فروش لحظه‌ای آن است. به نظر من طرفداران سینمای عاشقانه، شاعرانه و سینمای هنری، حتما از تماشای این فیلم لذت خواهند برد و این فیلم در خاطرشان ثبت خواهد شد. در روزگاری که کفه فیلم‌های کمدی بسیار سنگین‌تر از سایر ژانرها در سالن‌های سینماست، فیلم آهو می‌تواند خلأ نبود سینمای متفاوت و هنری را پر کند و سلیقه مخاطبان این مدل فیلم‌ها را تامین کند.

متاسفانه بازیگران پروژه‌های فیلم و سریالی دایره معدودی هستند که مدام تکرار می‌شوند. امیدوارم که مسیر برای ورود چهره‌های جدید مهیا شود و ما با بازیگران تازه‌نفسی روبه‌رو شویم که طیف بیشتر و متفاوت‌تری از مخاطبان را جذب کنند

به عنوان بازیگری با پیشینه رسانه‌ای، چه تحلیلی بر دایره معدود و تکراری ستاره‌های جوان سینمای ایران در این سال‌ها دارید و چرا چند سال طول می‌کشد بازیگر جوان خانم یا آقایی به این جمع اضافه شود؟

به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. متاسفانه بازیگران پروژه‌های فیلم و سریالی دایره معدودی هستند که مدام تکرار می‌شوند. امیدوارم که مسیر برای ورود چهره‌های جدید مهیا شود و ما با بازیگران تازه‌نفسی روبه‌رو شویم که طیف بیشتر و متفاوت‌تری از مخاطبان را جذب کنند.

عکس‌ها: حبیب مجیدی

نویسنده و کارگردان فیلم «آهو»

کمساز ندارم

به قدیمی پاسخ دادم

مقطعی به کسانی دیگر پیدا می‌کند. با سعید به دلیل این که شبیه فرهاد است مدتی معاشرت می‌کند اما احساس می‌کند به فرهاد خیانت کرده و از او دوری می‌کند. از طرفی به نظر می‌رسد انگار گرایشی به مازیار پیدا کرده، چنانچه لباس‌های یادگار فرهاد را که برمی‌دارد، نمی‌دانیم می‌برد به دریا بیندازد و از آن نشانه‌ها خلاص شود یا می‌خواهد آن را به شکلی نمادین به مازیار بسپارد اما می‌بیند که مازیار غرق شده و با این حادثه هم مثل یک فقدان عاشقانه روبه‌رو می‌شود و به همان بنای نیمه‌کاره‌ای پناه می‌برد که یادآور دوران پیوندش با فرهاد بوده است. گرایش نصفه‌نیمه پروانه به مازیار هم به این دلیل است که او هم مثل خودش از جایی دیگر به این ناکجاآباد پرتاب شده و مانند او حامل رازی است. این چیزها را من نباید بگویم، اما شما مجبورم کردید! به هر حال خلاصه‌اش این است: بشر پیچیده است و آدم‌ها در موقعیت‌های مختلف درست مثل آنچه ما در همان موقعیت تصور می‌کنیم رفتار نمی‌کنند. همه ما رفتارهایی متناقض داریم اما از دیگران رفتار معقول طلب می‌کنیم. می‌پرسیم فلانی چرا آن جوری که ما در آن موقعیت انتظار داریم رفتار نمی‌کند؟ مثل دوستم جواد طوسی که با دیدن آهو از من پرسید چرا فیلم دغدغه‌مند اجتماعی نساختی؟ من نمی‌توانم همه را راضی کنم. اول باید خودم از کاری که می‌کنم راضی باشم.

درنگ

یک نگاه بدبینانه

به منتقدانی که پا به عرصه فیلمسازی و کارگردانی می‌گذاشتند و هنوز میل به این تجربه دارند، نقش مهمی ایفا کرد. با این حال کارنامه چهره‌هایی چون فریدون جیرانی، ابوالحسن داوودی، حمید نعمت‌ا...، احمد امینی، ایرج کریمی و صفی یزدانیان، نقیض این نگاه بدبینانه است که نشان می‌دهد از منتقدان و روزنامه‌نگاران هم فیلمساز و فیلم خوب بیرون می‌آید. نمونه‌های جهانی از این هم معتبرتر و پربارتر هستند و باعث سربلندی اهالی نقد و رسانه می‌شوند؛ گل سرسبد آنها ژان‌لوک گدار و فرانسوا تروفو، دو بزرگ فیلمساز سینمای فرانسه و جهان هستند که پیش از کارگردانی، ورود به سینما و پایه‌گذاری موج نو، از منتقدان و نظریه‌پردازان مجله «کایه دو سینما» بودند.

پیشخوان

«سرباز روز نهم» راوی زندگی صدرزاده

تیزر داستانی کتاب «سرباز روز نهم» نوشته محمدمهدی رحیمی به‌تازگی توسط مدرسه سینمایی اندیشه و هنر (ماه) منتشر شده است. این کتاب روایت زندگی‌نامه جامع شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده است که رهبر انقلاب اسلامی نیز روی آن تقریظی نوشته‌اند. «سرباز روز نهم» حاصل زندگی مجاهدانه و خستگی‌ناپذیر شخصی است که می‌تواند در دوره حاضر، بی‌شک الگویی دست‌یافتنی باشد. او که از سال ۱۳۹۲ با ده‌ها تر فند پایش را به سوریه باز می‌کند، ظرف دو سال از چهره‌های محبوب و مؤثر مدافعان حرم می‌شود تا جایی که سردار شهید سلیمانی را به تمجید وا می‌دارد. در این کتاب سعی کردیم شهید و زندگی‌اش را آن‌طور که می‌تواند در میدان زندگی اجتماعی مردم الگو شود، نشان دهیم و نه صرفا روایتی ماورایی و صرفا معنوی و احساسی از شهید ترسیم کنیم. این کتاب با ۶۳۲ صفحه و قیمت ۲۰۰ هزار تومان توسط انتشارات راه‌یار عرضه شده است./مهر

پویش

برگزاری ویژه برنامه اهدای کتاب در فرهنگسرای عطار

همزمان با فرا رسیدن سی و یکمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ویژه برنامه اهدای کتاب برای ترویج و تبلیغ فرهنگ کتاب و کتابخوانی توسط فرهنگسرای عطار نیشابوری برگزار می‌شود.

خدیجه مهدی‌پور، مدیر فرهنگی هنری منطقه۱۰ و رئیس فرهنگسرای عطار نیشابوری گفت: همزمان با فرا رسیدن سی و یکمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، فرهنگسرای عطار نیشابوری با مشارکت و همکاری کتابخانه‌های تحت پوشش سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برای چندمین سال متوالی در نظر دارد با شعار «آینده خواندنی است» کتابخانه‌های مناطق محروم و کم‌برخوردار حومه شهر تهران را با مشارکت کودکان و نوجوانان شهر تهران در ویژه برنامه «کتابخانتو بساز» تجهیز کند. از همه دوستداران و مخاطبان کتاب‌های کودک و نوجوان دعوت می‌شود از ۱۵ آذر با اهدای کتاب‌های مازاد خود در این امر خداپسندانه شرکت کرده و سفیر فرهنگ و دانایی در شهر تهران باشند. علاقه‌مندان برای شرکت در این نذر فرهنگی می‌توانند به فرهنگسرای عطار نیشابوری در میدان بریانک، خیابان شهید دعوتی، خیابان امیرقلی مراجعه کنند.

قاب

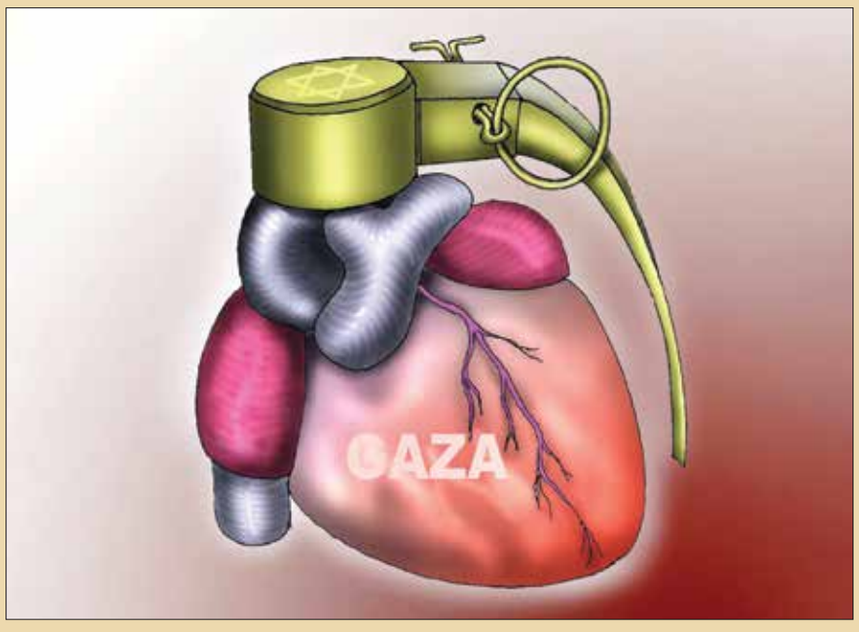

بمب ساعتی

بدون شک امروز قلب همه آزادیخواهان جهان با غزه است. سرزمینی که زیروحشی‌ترین جنایات رژیم صهیونیستی و حامیانش به‌سر می‌برد. اما آنچه که همیشه ظفرمندی پیروزی را به ارمغان آورده مقاومت یک ملت برای سرزمین‌شان و آزادی آن است. همین روحیه مقاومت همچون نارنجکی روزی خواهد ترکید و ترکش آن ظالمان را نابود خواهد. موضوعی که در کاریکاتور فو نگوین، کارتونیست آمریکایی به‌خوبی به آن اشاره شده است.